

زمینه‌های عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

حسین غلامی* - امید رستمی غازانی**

(تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۳ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۵)

چکیده

با تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی در چارچوب کنفرانس رم ۱۹۹۸ میلادی، روزنه جدیدی برای تعقیب و محاکمه مرتکبین جنایات بین‌المللی گشوده شد. مقابله با بی‌کیفرمانی که یکی از اهداف تأسیس این دادگاه بین‌المللی است، سؤالاتی را در رابطه با تحولات اندیشه‌های حقوقی دوران معاصر از جمله عدالت ترمیمی مطرح می‌کند. این نوشتار در صدد است با الهام از رویکرد «فرایندمحور» و «برایندمحور» عدالت ترمیمی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را از دو بُعد دادرسی دیوان و احکام صادره از دیوان، با ویژگی‌های تعریف‌شده برای عدالت ترمیمی بسنجد و بسترهای طرح نظریه عدالت ترمیمی را در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بررسی نماید. آنچه از بررسی مقررات دیوان کیفری بین‌المللی به دست می‌آید آن است که دادرسی دیوان و احکام صادره از آن، مبتنی بر عدالت کیفری سنتی است، لیکن می‌توان پرتوهایی از نفوذ عدالت ترمیمی را نیز در مقررات آن ملاحظه کرد.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت، مشارکت
بزه‌دیده، جبران خسارت

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

Email: gholami1970@yahoo.com

** دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

جنایات ارتكابی در قرن بیستم که منتهی به بزهدیدگی میلیون‌ها تن در سرتاسر جهان شد، لزوم اتخاذ تدابیر کارآمد را برای پیشگیری از تکرار این فجایع مطرح نمود. نخستین نمونه‌های دادگاه‌های بین‌المللی را می‌توان در تشکیل محکمه‌های نورنبرگ و توکیو دانست. بعدها در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به موجب قطعنامه‌های شورای امنیت برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا نیز محکمه‌های بین‌المللی تشکیل شد، تا اینکه در کنفرانس دیپلماتیکی که در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در شهر رم برگزار شد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به امضای اکثریت نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده رسید و در اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ میلادی لازم‌الاجرا شد. با لازم‌الاجرا شدن این کنوانسیون، زمینه برای ایجاد محکمه دائمی بین‌المللی فراهم شد؛ امری که می‌تواند پدیده بی‌کیفرمانی^۱ را محدود نماید.

ضرورت تشکیل محکمه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو در قالب واژگان «صلح و امنیت بین‌المللی»^۲ توجیه شد. (Musila, 2009, 5) این بدین معنی است که هدف از تشکیل این محکمه‌ها در وهله نخست، اعاده نظم مختل شده بین‌المللی از طریق اعمال مجازات بود. حمایت از منافع بزهدیدگان در این مقطع، امر ثانوی تلقی می‌شد. با این حال در حقوق کیفری بین‌المللی ایجاد «کمیسیون‌های حقیقت‌یابی و آشتی»^۳ می‌تواند به‌عنوان مراجع شبه‌قضایی که در آن عدالت ترمیمی بر عدالت سزادهنده غلبه دارد مطرح شود.

مطابق گزارش دبیرخانه سازمان ملل متحد، در اواخر سده بیستم، میزان جرایم گزارش شده در سطح جهان، سالیانه به‌طور متوسط پنج درصد افزایش نشان می‌دهد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۳۳۱) این حقیقت دلالت بر ناکارآمدی رویکرد اصلاح و درمان داشته و در واکنش به آن، سه دیدگاه مجازات‌های استحقاقی، مدیریت خطر و عدالت ترمیمی مطرح شد. (نجفی، ۱۳۸۶: ۴) با توجه به ارتباط میان عدالت ترمیمی و بزهدیده‌شناسی

۱. اصطلاح «impunity» در حقوق بین‌الملل، دلالت بر وضعیت دارد که در آن جرایم بین‌المللی ارتكابی بدون محاکمه و مجازات بماند. این امر می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی از جمله نقص قانونگذاری ملی در جرم‌انگاری رفتار ممنوعه بین‌المللی، پیش‌بینی مصونیت برای مرتکب در قانون کشور ذی‌صلاح، عدم عملکرد مستقل و بی‌طرفانه نظام قضایی ملی، عدم شمول جرم ارتكابی در قلمرو صلاحیت دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی باشد.

2. International Peace and Security

3. Truth and Reconciliation Commissions



حمایتی ممکن است این توهم مطرح شود که صرف هر جبران خسارتی می‌تواند عدالت ترمیمی تلقی شود. (نجفی، ۱۳۸۶: ۴) هوارد زهر از پیشگامان عدالت ترمیمی با ترسیم زنجیره‌ای تصریح می‌کند که برخی از نهادهایی که تحت عنوان عدالت ترمیمی مطرح می‌شوند کاملاً ترمیمی هستند. در مقابل، برخی از آن‌ها غیرترمیمی یا ترمیمی کاذب بوده و بین این دو دسته نیز نهادهای بینابین وجود دارد. (زهر، ۱۳۸۸: ۹۸) عدالت ترمیمی صرف جبران خسارت نیست بلکه جبران خسارتی ناشی از مشارکت بزه‌دیده و بزهکار است. عدالت ترمیمی برنامه‌های گوناگونی را شامل می‌شود که نقطه اشتراک همه آن‌ها، توجه و التفات به نقش آفرینی جامعه، بزه‌دیده و بزهکار در مقابله با بزه و اثرات آن با تکیه بر نیازها و قابلیت‌های جامعه، بزه‌دیده و بزهکار است. (عباسی، ۱۳۸۲: ۵۷).

عدالت ترمیمی، مخالفت خود را با عدالت سزادهنده، از مفهوم بزه آغاز می‌کند. عدالت ترمیمی بزه را به‌عنوان یک عمل علیه نظام اجتماعی، روابط انسانی و نقض حقوق افراد تعریف می‌کند. (شیری، ۱۳۸۵: ۲۲۶) در مقابل، عدالت سزادهنده بزه را نقض هنجارهای اجتماعی و اخلال در نظم آن می‌داند. این موضوع، در تعریف جرم از منظر حقوق کیفری بین‌الملل نیز قابل طرح است. از این رو اگر جنایات بین‌المللی از منظر عدالت ترمیمی تعریف شود، باید آن‌ها را راجع به اختلال حاصله در روابط اعضای جامعه محل ارتکاب جرم دانست در حالی که از منظر عدالت سزادهنده، جنایات بین‌المللی با توجه به نقض هنجارهای بین‌المللی و اختلال در نظم جهانی تعریف خواهد شد.

هدف اصلی نظریه عدالت ترمیمی در مراحل نخستین، حمایت از منافع بزه‌دیده بوده است. (نجفی، ۱۳۸۴، ص ۴) در تحولات بعدی، نظریه‌پردازی جامع‌تری ارائه شد و سرنوشت بزهکار، وضعیت جامعه محلی و حتی مصالح کل جامعه نیز در مراحل مختلف رسیدگی و حتی تعیین و اجرای مجازات مورد توجه قرار گرفت... در درون جنبش طرفدار عدالت ترمیمی، دو گرایش عمده از هم تفکیک می‌شود: از یک سو، رویکرد «ناب‌خواه»^۱ و از سوی دیگر، رویکرد «بیشینه‌خواه»^۲. رویکرد ناب‌خواه معتقد است که عدالت ترمیمی به تدریج جای نظام عدالت کیفری سنتی را خواهد گرفت، در حالی که بر مبنای رویکرد دوم، عدالت ترمیمی در کنار یا در قالب عدالت کیفری سنتی همراه با

1. Purist Model
2. Maximalist Model



اصلاح و القای اصول ترمیمی به آن، برای حل و فصل مسایل ناشی از ارتکاب جرم به کار می‌رود و یک‌بار ناب‌خواه بیشتر بر فرایندهای ترمیمی و رویکرد پیشینه‌خواه بر فرایندهای ترمیمی تأکید دارد که البته در عمل بنا به اقتضائات هر موقعیت خاص، ممکن است یکی از این دو بر دیگری ترجیح داده شود.

دادرسی در دادگاه‌های کیفری موقت و دیوان کیفری بین‌المللی عمدتاً مبتنی بر فرایندهای سزادهی است، لذا در رسیدگی‌های این محکمه‌ها صحبت از فرایندهای ترمیمی مشکل است، اما آن‌گونه که گرایش پیشینه‌خواه بر آن تأکید دارد می‌توان از فرایندهای سنتی کیفری نیز در راستای دستیابی به فرایندهای ترمیمی بهره جست. شناسایی مسئولیت فردی بزه‌کاران، از بین بردن انتقام‌گیری توسط بزه‌دیدگان، ایجاد زمینه برای ایجاد صلح و آشتی و ثبت و ضبط جنایات ارتکاب‌یافته، چهار کارکرد دادرسی‌های کیفری بین‌المللی هستند (Natalya Crark, 2009, 464) که دو کارکرد ذکر شده اخیر از فرایندهای موردنظر عدالت ترمیمی تلقی می‌شود.

کمیسیون‌های حقیقت‌یابی و آشتی از سوی صاحب‌نظران به‌عنوان «راه سوم» اجرای عدالت در زمینه جنایات علیه بشریت معرفی شده‌اند. الگوی این کمیسیون‌ها ترکیبی از الگوی «نورنبرگ» (محاكمه جنایتکاران طرف شکست‌خورده جنگ توسط طرف پیروز) و الگوی «عفو عمومی» (بخشش عاملان جنایات بدون محاکمه) شمرده می‌شود. (دلآوری، ۱۳۸۸: ۱۵۵) عمده دلیل گرایش به این کمیسیون‌ها، بالاخص در دوران قبل از تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی را باید در انعکاس موفقیت‌های اندک عدالت کیفری سنتی در شناسایی جنایتکاران دانست. در همین راستا است که باوجود تشکیل محکمه بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ارتکابی در یوگسلاوی سابق و حمایت از عدالت سزادهنده در بوسنی و هرزگوین، بررسی آماری برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۱ در ژوئن ۲۰۰۵، نشان داد که ۵۵/۷ درصد از پاسخ‌دهندگان بر نیاز و ارزش کمیسیون حقیقت‌یابی و آشتی تأکید کرده‌اند. (Natalya Clark, 2009, 481) تشکیل این کمیسیون‌ها در واقع حاکی از ناکارآمدی عدالت سزادهنده است و باز از این‌روست که در بند آخر قانون اساسی موقت سال ۱۹۹۳ آفریقای جنوبی ذیل عنوان «اتحاد ملی و صلح»^۲ چنین آمده است:

1. United Nations Development Programme
2. National Unity and Reconciliation



«پذیرش این قانون اساسی متکی بر شالوده‌ای امن برای مردم آفریقای جنوبی است تا اختلافات ناشی از نزاع‌های گذشته را که منتهی به نقض شدید حقوق انسانی، تجاوز از اصول بشردوستانه در درگیری‌های خشونت‌آمیز و میراثی از دشمنی، ترس، تقصیر و انتقام شده است از پیش رو بردارد. با توجه به این حقایق در زمان کنونی می‌توان گفت که نیاز برای درک و نه انتقام، نیاز برای جبران و نه تلافی، نیاز برای انسان‌گرایی و نه قربانی کردن وجود دارد. در جهت پیشبرد آشتی و بازسازی، می‌بایست در خصوص افعال، ترک افعال و جرایمی که توأم با اهداف سیاسی بوده و در دوره درگیری‌های گذشته اتفاق افتاده، عفو اعطا شود».

کمیسیون آفریقای جنوبی برای احیای صلح و آشتی در جامعه آفریقای جنوبی تلاش بسیاری نمود. هرچند که در آن زمان عده‌ای این عقیده را مطرح می‌کردند که احیا و ساختن دوباره جامعه مستلزم فراموشی گذشته است کمیسیون بر این باور بود که باید حوادث تلخ گذشته بیان شده و مورد تأیید قرار گیرد. (Vora, 2004, 305)

در ادامه با الهام از رویکرد «فرایندمحور» و «برایندمحور» عدالت ترمیمی، زمینه‌های عدالت ترمیمی در بستر دادرسی و احکام دیوان کیفری بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت نخست تلاش آن است که با بررسی آیین دادرسی دیوان، زمینه‌هایی که می‌تواند ویژگی‌های دادرسی ترمیمی خود را در آن بروز دهد نشان داده شود و در قسمت دوم نیز تلاش آن است که با بررسی مقررات ناظر به احکام صادره از دیوان زمینه‌های تجلی رویکرد عدالت ترمیمی در این خصوص تبیین شود.

۱. عدالت ترمیمی در بستر دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی

بررسی مقررات دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی بیانگر آن است که فرایند حاکم بر آن مبتنی بر عدالت کیفری سزادهنده است و بررسی اجمالی دادرسی دیوان برای توضیح این مطلب ضروری است. مطابق ماده ۱۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دادستان دیوان با ارجاع امر توسط یکی از دولت‌های عضو یا شورای امنیت سازمان ملل متحد یا رأساً شروع به تحقیق می‌نماید. قواعد مربوط به دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی عمدتاً الهام گرفته از نظام حقوقی کامن‌لا است، از این رو دادستان در عین حال که وظیفه تعقیب را دارد، وظیفه تحقیق را نیز بر عهده دارد. دادستان پس از انجام تحقیقات و با فرض احراز

مجرمیت متهم باید از شعبه مقدماتی درخواست تأیید اتهامات وارده به متهم را بنماید. در این صورت با فرض تأیید اتهامات در شعبه مقدماتی، پرونده برای رسیدگی به شعبه بدوی ارجاع می‌شود. فرایند کلی حاکم بر رسیدگی در مرحله دادگاه نیز مانند فرایند کیفری سزادهنده است.

بنابراین ساختار حاکم بر فرایند دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی مبتنی بر عدالت کیفری سنتی است و تحلیل آن از منظر عدالت ترمیمی بی‌معنا خواهد بود. با این حال، با بررسی قواعد حاکم بر فرایند دادرسی دیوان، مشخص می‌شود که ممکن است زمینه‌هایی را شناسایی کرد که بتوان از آنها به‌عنوان امور ملهم از عدالت ترمیمی در فرایند کیفری سنتی تعبیر کرد. این موارد در ادامه در قالب «قواعد مربوط به شروع تعقیب و تحقیق از منظر عدالت ترمیمی» و «مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی» مطرح می‌شود.

۱-۱. قواعد مربوط به شروع تعقیب و تحقیق از منظر عدالت ترمیمی

قواعد مربوط به صلاحیت، تعقیب و تحقیق در فصل‌های دوم و پنجم اساسنامه دیوان آمده است. با بررسی این قواعد مشخص می‌شود که اولاً- صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی جنبه تکمیلی دارد و ثانیاً- با فرض اینکه موضوع در صلاحیت دیوان باشد و مانعی از جهت تکمیلی بودن صلاحیت نیز در بین نباشد، ممکن است که بنا به دلایلی، تحقیق راجع به آن موضوع شروع نشده یا در صورت شروع متوقف شود. این موارد از این جهت از منظر عدالت ترمیمی قابل طرح است که عدم اعمال صلاحیت یا عدم اقدامات لازم برای تعقیب مجرمین و تحقیق جرایم ممکن است زمینه‌ای را برای حل و فصل مسائل مربوط به جنایات ارتكابی، به شیوه ترمیمی از طرق فرایندهای حقوق ملی یا بین‌المللی فراهم کند.

الف. صلاحیت تکمیلی دیوان

صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در صورتی تحقق پیدا می‌کند که یکی از جرایم در صلاحیت دیوان توسط یکی از اتباع کشورهای عضو دیوان یا در قلمرو آن کشور پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه نسبت به آن دولت واقع شده باشد. با فرض تحقق شرایط چهارگانه مذکور، دیوان مکلف به رسیدگی نیست بلکه آن گونه که در مقدمه اساسنامه و



نیز در مواد ۱۸، ۱۷، ۱۵، ۱ و ۱۹ آن ذکر شده صلاحیت آن جنبه تکمیلی^۱ دارد و در نتیجه اگر به اتهام مطرح شده قبلاً رسیدگی شده باشد، دیگر در دیوان رسیدگی نخواهد شد.

به موجب بند ۱ ماده ۱۷ اساسنامه، با توجه به پاراگراف ۱۰ دیباچه و ماده ۱، دیوان تصمیم خواهد گرفت که در موارد ذیل، موضوع غیرقابل رسیدگی است:

«الف - آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، در دست تحقیق یا تعقیب است مگر آنکه دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد.

ب - در مواردی که نسبت به آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، تحقیق به عمل آمده و آن دولت تصمیم گرفته است که شخص موردنظر را تحت تعقیب قرار ندهد مگر آنکه آن تصمیم ناشی از عدم توانایی یا عدم تمایل آن دولت بر تعقیب باشد...».

علاوه بر این، در بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه آمده است که کسی که برای ارتکاب عملی که به موجب مواد ۶ و ۷ و ۸ جرم شناخته شده، در دادگاه کیفری دیگری محاکمه شده باشد، در دیوان برای همان رفتار محاکمه نخواهد شد مگر آنکه جریان دادرسی در دادگاه دیگر «الف - به منظور صیانت شخص موردنظر از مسئولیت کیفری جرایم مشمول صلاحیت دیوان بوده است، یا اینکه، ب - دادرسی به طور مستقل و بی طرفانه و طبق ملاک‌های شناخته شده حقوق بین‌الملل صورت نگرفته و به شیوه‌ای انجام شده که در اوضاع و احوال مربوطه، مغایر با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص موردنظر بوده است».

بنابراین اگر در سطح ملی، تعقیب و تحقیق نسبت به جرایم در صلاحیت دیوان با رعایت اصول دادرسی منصفانه انجام شده باشد دیوان صلاحیت خود را نسبت به آن موضوع اعمال نخواهد کرد. اما سؤال اساسی آن است که اگر رسیدگی به جرایم در صلاحیت دیوان در سطح ملی در قالب فرایندهای عدالت ترمیمی انجام شده باشد، آیا در این صورت نیز این امر مانع از اعمال صلاحیت توسط دیوان خواهد بود یا نه؟ به عنوان نمونه، اگر در سطح ملی، کمیسیون حقیقت‌یابی و آشتی تشکیل شود و در راستای برقراری صلح و آشتی در سطح ملی اقدام به اعطای عفو نماید آیا این امر مانع از اعمال صلاحیت دیوان خواهد بود یا اینکه مشمول استثنائات مربوط به ممنوعیت محاکمه است؟

اهداف تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، اجرای عدالت همگانی، لغو مصونیت، کمک به پایان دادن به منازعات، رفع نواقص دادگاه‌های کیفری موقت، تعقیب و محاکمه مجرمین

در صورت عدم تمایل یا عدم توانایی دادگاه‌های کیفری ملی و ایجاد بیم و هراس برای جنایتکاران بین‌المللی در آینده است. (حبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۵۴) با توجه به سؤال مطروحه، آیا اعمال فرایند ترمیمی که یکی از نتایج محتمل آن، اعطای عفو به جنایتکاران بین‌المللی است مغایر با اهداف تشکیل دیوان است؟ در پاسخ به این سوالات باید به استثنائات وارده بر قاعده منع محاکمه مجدد توجه نمود. با توجه به ماده ۱۷ اساسنامه در صورتی که موضوع در سطح ملی در حال رسیدگی بوده و یا دولت مزبور با رسیدگی نظر به عدم پیگرد داشته باشد، در صورتی می‌توان به موضوع در دیوان رسیدگی کرد که دولت مزبور توانایی لازم برای محاکمه جنایتکاران بین‌المللی را نداشته و یا اینکه تمایلی به محاکمه این جنایتکاران نداشته باشد. لذا باید به این سوال پاسخ داد که آیا اعمال چنین فرایندی به معنای عدم توانایی دولت و یا عدم تمایل دولت در رسیدگی به موضوع است؟

کمیسیون‌های حقیقت‌یابی و آشتی در کشورهای آمریکای لاتین و نیز کشور آفریقای جنوبی نشان می‌دهد که این کمیسیون‌ها در واقع در دوران گذار واقع شده است و هدف، جلب موافقت جنایتکاران و مهار اقدامات تخریبی آن‌ها بوده است. آن‌گونه که در برخی از این کشورها که به جنایتکاران، عفو اعطا نمودند بعد از سپری شدن مدتی و استحکام یافتن بنیان حکومت جدید، به جرایم این مرتکبین (البته جرایمی که مشمول عفو واقع نشده‌اند) رسیدگی شد، چنان‌که در آرژانتین مشخص شد که عفو عمومی، ربودن کودکان را شامل نمی‌شود، به همین دلیل دادستان‌ها به پرونده‌سازی علیه ژنرال‌هایی پرداختند که در ناپدیدسازی زنان باردار به‌منظور دادن کودکان آنان به خانواده‌های نظامیان دست داشتند. (رابرتسون، ۱۳۸۳: ۳۷۷) با توجه به سابقه کمیسیون‌ها آشکار می‌شود که تشکیل این کمیسیون‌ها تا حدی ناشی از عدم توانایی دولت حاکم و ناشی از مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی است. در بند ۳ ماده ۱۷ اساسنامه در خصوص عدم توانایی دولت در رسیدگی به موضوع آمده است که «به‌منظور تصمیم‌گیری در مورد عدم توانایی در قضیه‌ای خاص، دیوان باید با توجه به فروپاشی کامل یا قابل ملاحظه نظام قضایی ملی یا در دسترس نبودن چنین نظام قضایی نسبت به ناتوانی آن دولت در مورد به‌دست آوردن متهم یا دلیل و شاهد یا اصولاً انجام دادرسی نظر بدهد». توسل به عدالت ترمیمی در چهارچوب نظام قضایی یک کشور، بی‌شک به معنی عدم توانایی نظام قضایی آن کشور نیست و اگر توسل به عدالت ترمیمی از طریق نهادهای شبه‌قضایی یا غیرقضایی به مثابه



کمیسیون‌های حقیقت‌یابی و آشتی باشد نیز به معنای ناتوانی نظام قضایی آن کشور تلقی نخواهد شد و احراز این عدم توانایی به دلایل بیشتری نیازمند است. در مورد عدم تمایل دولت‌ها نیز باید گفت که توسل به فرایندهای ترمیمی نمی‌تواند به معنی عدم تمایل آن دولت در رسیدگی به موضوع باشد، بالاخص اگر عدالت ترمیمی در نظام حقوقی آن کشور به صورت رسمی از قبل مورد شناسایی قرار گرفته باشد.

بند ۲ ماده ۱۷ اساسنامه مقرر کرده که دیوان جهت احراز اینکه تمایلی جهت رسیدگی به موضوع خاصی ندارد باید با توجه به اصول دادرسی شناخته‌شده، یک یا چند مورد از شرایط ذیل را احراز کند: «الف - رسیدگی به این منظور انجام شده یا در دست انجام است یا تصمیم ملی به این منظور اتخاذ شده است که شخص موردنظر را از مسئولیت کیفری در قبال جرایم داخل در صلاحیت دیوان مذکور در ماده ۵ مصون نگاه دارد.

ب - تأخیر غیرقابل توجیهی در رسیدگی وجود داشته است که با توجه به اوضاع و احوال با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مغایرت دارد.

ج - رسیدگی انجام شده یا در دست انجام به طور مستقل یا بی‌طرفانه نبوده و به نحوی صورت گرفته یا می‌گیرد که در آن، شرایط با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص موردنظر مغایرت دارد».

بند الف که به عنوان یکی از موارد عدم تمایل دولت ذکر شده اساساً مبهم است و آن گونه که گفته شده، خود عین مدعاست (شریعت‌باقری، ۱۳۸۸: ۷۸) و در مورد بند دوم باید گفت که توسل به فرایندهای ترمیمی به تنهایی نمی‌تواند موجب تأخیر در رسیدگی باشد، هرچند که ممکن است بزهدکار و بزهدیده در ابتدا به فرایندهای ترمیمی‌ای چون میانجیگری متوسل شده و در صورت عدم حصول نتیجه، خواستار اجرای فرایند سنتی عدالت کیفری باشند ولی این گونه موارد، هرچند ممکن است به تأخیر در اجرای عدالت منتهی شوند ولی بی‌شک این خود خواسته بزهدیده و بزهدکار بوده که موجب این تأخیر شده و نمی‌توان آن را نشان از عدم تمایل دولت دانست.

در مورد سوم نیز باید گفت که فرایندهای ترمیمی به قصد فرار بزهدکار از عدالت کیفری انجام نمی‌شود هرچند که بین مفهوم عدالت در حقوق کیفری سنتی با آنچه در عدالت ترمیمی مطرح شده است تفاوت وجود دارد و عدالت ترمیمی بیشتر به دنبال تأمین عدالت محلی برای بزهدکاران، بزهدیدگان و جامعه محلی متأثر از وقوع بزه است و از طریق

ترمیم روابط بین افراد، سعی در اعاده وضع به حالت پیش از وقوع بزه دارد، درحالی که در عدالت کیفری سنتی تلاش در راستای اثبات بزه و اتخاذ تدابیری علیه متهم است. بدین سان، باید گفت که برنامه‌های ترمیمی به دنبال نفی عدالت نیست، هرچند که به دنبال دستیابی به تعریفی نو از عدالت است.

صرف توصل به فرایندهای ترمیمی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی نمی‌تواند دلیلی برای رسیدگی توسط دیوان کیفری بین‌المللی باشد. البته با توجه به اینکه نتیجه این فرایندهای ترمیمی می‌تواند منتهی به اعطای عفو به بزهکاران باشد این امر مورد مناقشه قرار گرفته است، بالاخص در خصوص کمیسیون‌های حقیقت‌یابی و آشتی که سوابق عملکرد آن‌ها حکایت از اعطای عفو به کسانی است که در محضر کمیسیون به جرایم خود اقرار کرده‌اند. عده‌ای اعطای چنین عفوی را مغایر با تکلیف دولت‌ها به تعقیب مرتکبان جنایات بزرگ دانسته و اعطای چنین عفو‌هایی را مانعی برای رسیدگی توسط دادگاه‌های کشورهای دیگر یا مراجع بین‌المللی و از جمله دیوان کیفری بین‌المللی ندانسته‌اند. (Bantekas, 2003, 411) به نظر می‌آید که برای تحلیل درست باید بین موارد مختلف اعطای عفو، قائل به تفکیک شد و در صورت اعطای عفو عمومی بدون هیچ قید و شرطی، برای دیوان حق اعمال صلاحیت را مجاز دانست و البته چنین عفوی بی‌شک جزء برنامه‌های ترمیمی محسوب نخواهد شد. ولی در صورت اعطای عفو مشروط با لحاظ شرایط و اوضاع و احوال می‌توان به مشروعیت چنین عفو‌هایی حکم کرد؛ آن‌گونه که دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد، عفو‌های صادره از کمیسیون حقیقت‌یابی و آشتی آفریقایی جنوبی را مانع از اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان دانسته است. او در این خصوص بیان می‌دارد که: «هدف شرط مقرر در اساسنامه (که به دیوان اجازه اعمال صلاحیت خود را در صورت عدم توانایی و عدم تمایل دولت داده است) این است که این اطمینان را به وجود آورد که مرتکبین کشتار جمعی و سایر جنایتکاران بزرگ نمی‌توانند در پشت دولتی که به وسیله خود آن‌ها یا دوستان آن‌ها اداره می‌شود پناه گیرند یا از منفعت نقض عمده قواعد حقوقی یا نظم بهره‌مند شوند و هیچ کس این تصور را نخواهد کرد که چنین اعمال صلاحیتی در خصوص مورد آفریقایی جنوبی اعمال شود. درحالی که رژیم حکومتی و منازعه‌ای که این جنایات را به وجود آورده خاتمه یافته است و قربانیان قدرت را به دست گرفته‌اند. (Katschung Joseph, 2005, 17) دیوان می‌بایست در مورد اعمال صلاحیت خود



به مواردی چون دولت اعطاکننده عفو، هدف و انگیزه اعطای عفو، قلمرو شمول عفو، مقبولیت عفو در اذهان عمومی جامعه، نوع عفو و تعهدات احتمالی بزهکار در قبال دریافت عفو توجه نماید و با بررسی تمامی موارد نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید.

در مواردی هم که مورد، مشمول بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه می‌شود و موضوع قبلاً توسط محکمه دیگر رسیدگی شده باشد، دیوان نمی‌تواند دوباره به موضوع رسیدگی کند مگر اینکه جزء استثنائات مقرر در اساسنامه باشد. یکی از این استثنائات، مربوط به موردی است که رسیدگی در دادگاه محلی صرفاً به منظور صیانت شخص موردنظر از مسئولیت کیفری باشد. اگر رسیدگی در قالب فرایند ترمیمی صورت گرفته باشد، بی‌شک عدالت ترمیمی به دنبال رفع مسئولیت کیفری از بزهکار نیست بلکه اساساً یکی از اهداف آن، مسئولیت‌پذیر نمودن بزهکار نسبت به بزه ارتكابی است که در قالب سعی و کوشش بزهکار در اصلاح روابط مختل شده، نمود پیدا می‌کند.

اما استثنای دوم که مربوط به عدم اجرای عدالت در خصوص بزهکار است نیز در مورد عدالت ترمیمی صدق نمی‌کند زیرا برنامه‌های ترمیمی خود به دنبال تحقق عدالت هستند اما عدالتی متفاوت از آنچه در عدالت کیفری سنتی مدنظر است. با توجه به اینکه عدالت ترمیمی بالاخص در رویکرد پیشینه‌خواهان در تمامی مراحل کیفری و حتی پس از صدور حکم اعمال می‌شود ممکن است که پس از رسیدگی و صدور حکم نسبت به جرم ارتكابی در قالب فرایند کیفری سنتی، در مرحله پس از صدور حکم عدالت ترمیمی اعمال شود و در نتیجه (مثلاً) با توافق بین بزه‌دیده و بزهکار و تعهداتی که برای بزهکار حاصل می‌شود، دولت اقدام به اعطای عفو نماید. در این صورت چنین عفوی مشمول استثنائات مقرر در بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه نخواهد بود، هر چند که عده‌ای با تردید عقیده دارند که در مورد چنین عفوی (البته در حالتی که به صورت صوری واقع شده باشد) با تفسیر موسع واژه «رسیدگی» مذکور در بند ۳ ماده ۲۰ و نیز استناد به حقوق بین‌الملل عرفی مبنی بر اینکه چنین عفوهایی مانع رسیدگی دیوان کیفری بین‌المللی نخواهد بود، امکان اعمال صلاحیت دیوان را ممکن دانسته‌اند و البته خود بیان داشته‌اند که هیچ‌یک از دو دلیل از پشتوانه حقوقی محکمی برخوردار نیست. (حیب‌زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۹) پس به طریق اولی در صورتی که اعطای عفو ناشی از یک توافق بین بزه‌دیده و بزهکار و جامعه محلی باشد چنین عفوی فاقد اشکال حقوقی است و دیوان نمی‌تواند به آن موضوع رسیدگی نماید.



صلاحیت تکمیلی دیوان، موجب طرح هدفی با عنوان هدف «بی‌موردی» (یا «عدم ورودی پرونده») شده است. مورنو اکامپودر تبیین این هدف می‌گوید که منظور، فقدان دادرسی به وسیله دیوان کیفری بین‌المللی در نتیجه مداخله کارآمد نظام ملی است و این در صورتی است که نظام حقوقی ملی ناتوان و نامتمایل به رسیدگی نباشد. (Katshung Joseph, 2005, 25) به تعبیر دیگر با انجام دادرسی‌های مربوط به جرایم در صلاحیت دیوان در سطح دادرسی‌های ملی ضرورتی برای اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان نباشد. محدود کردن رسیدگی به رسیدگی‌های کیفری سنتی، مانعی در راستای دستیابی به این هدف بوده و با اعمال برنامه‌های ترمیمی در کنار عدالت کیفری سنتی و در نتیجه تنوع‌بخشی به پاسخ‌های نظام کیفری ملی می‌توان تا حد زیادی از این ناتوانی‌ها و عدم تمایل‌ها کاست.

ب. تعلیق تحقیق یا تعقیب

شورای امنیت سازمان ملل متحد به موجب ماده ۱۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد می‌تواند با صدور قطعنامه‌ای از دیوان درخواست نماید تا تحقیق یا تعقیب را نسبت به یک موضوع مشخص معلق نماید. در این صورت دیوان به مدت ۱۲ ماه هیچ تحقیق یا تعقیبی را نسبت به آن موضوع شروع نخواهد کرد و در صورت شروع قبلی، ادامه نخواهد داد که البته این درخواست توسط شورای امنیت قابل درخواست مجدد است و در اساسنامه، محدودیتی در خصوص تعداد دفعات درخواست وجود ندارد.

در نظام‌های حقوق ملی نیز بحث تعلیق مطرح است، اما بین تعلیق تعقیب و تحقیق در نظام‌های حقوق ملی و دیوان کیفری بین‌المللی تفاوت اساسی وجود دارد. در نظام‌های ملی، تعلیق تعقیب عمدتاً در جرایم کوچک و متوسط تحت شرایط خاصی اعطا می‌شود.^۲ یکی از شرایطی که عمده قانون‌گذاری‌های ملی در این خصوص پذیرفته‌اند فقدان شاکه خصوصی یا گذشت وی است. این شرط می‌تواند باعث ارتباط نهاد تعلیق تعقیب با

1. The Zero Case

۲. برای آشنایی با شرایط تعلیق تعقیب در نظام حقوقی ایران، به ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ی از قوانین دادگستری رجوع شود. ماده ۸۱ لایحه آیین دادرسی کیفری نیز که در راستای اصل ۸۵ قانون اساسی به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسیده است اختصاص به تعلیق تعقیب دارد. مصوبه کمیسیون برای اظهار نظر شورای نگهبان ارسال شده است و با وجود ایرات متعدد شورای نگهبان به مصوبه کمیسیون، ماده مورد اشاره مورد ایراد قرار نگرفته است.



عدالت ترمیمی باشد. امر دیگری که ممکن است باعث پیوند این نهاد با عدالت ترمیمی باشد دستورهایی است که ممکن است دادستان در راستای جبران خسارت بزه‌دیده به متهمی که تعقیب او معلق می‌شود بدهد. با این حال تعلیق تعقیب مذکور در دیوان، متفاوت از تعلیق تعقیب در نظام‌های حقوق ملی است چرا که در نظام‌های ملی منظور این است که در صورت رعایت شرایط مقرر از سوی دادستان، دیگر تعقیب ادامه نیابد، در حالی که در تعلیق مقرر در ماده ۱۶ اساسنامه، تعقیب متهم به صورت موقت معلق شده و پس از طی مدت تعلیق، دیوان علی‌الاصول باید به ادامه تعقیب پردازد. در واقع آن گونه که عده‌ای مطرح کرده‌اند این تعلیق از یک انگیزه سیاسی برخوردار است. (وکیل، ۱۳۸۳: ۲۰۵) به تعبیر دیگر، برای درک ماده ۱۶ اساسنامه دیوان باید به منشور سازمان ملل متحد که به موجب آن وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت واگذار شده است توجه نمود. رسیدگی به جنایات بین‌المللی که در صلاحیت دیوان است می‌تواند (بالاخص در صورت گسترده‌بودن ابعاد آن) موجب نقض صلح و امنیت بین‌المللی باشد، از این رو این امر موجب تداخل صلاحیت دیوان و شورای امنیت سازمان ملل می‌شود. شورای امنیت سازمان ملل به موجب فصل ششم منشور سازمان ملل متحد می‌تواند از طرفین اختلافی که ممکن است منتهی به مخاطره صلح و امنیت بین‌المللی شود درخواست کند که اختلافات خود را از طریق میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و... حل و فصل نمایند و نیز شورای امنیت می‌تواند از ضمانت‌اجراهای مقرر در فصل هفتم منشور استفاده کند. هر چند اقدامات سازمان ملل راجع به دولت‌هاست نه اشخاص، در سایه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دولت‌ها زمینه برای اعمال برنامه‌های ترمیمی نسبت به اشخاص حقیقی نیز فراهم می‌شود و توافقات دولت‌ها در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، خود می‌تواند شامل برنامه‌های ترمیمی نسبت به اشخاص حقیقی باشد و تعلیق تعقیب به موجب ماده ۱۶ اساسنامه زمینه را برای این امر فراهم می‌کند.

ج. عدم شروع یا توقف تحقیقات

حتی در مواردی که مانعی در اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان وجود نداشته باشد، ممکن است دادستان دیوان به استناد ماده ۵۳ اساسنامه تشخیص دهد که دلایل قانع‌کننده‌ای برای این اقدام وجود ندارد. دادستان در راستای احراز این تشخیص باید مراتب ذیل را مدنظر داشته باشد:

«الف - اطلاعاتی که در دسترس او قرار گرفته وی را متقاعد سازد که یکی از جرایم مشمول صلاحیت دیوان واقع شده یا در حال ارتکاب است.

ب - مورد مشمول ماده ۱۷ این اساسنامه است.

ج - به رغم اهمیت جرم و منافع بزه دیدگان، دلایل مقتضی وجود دارد که شروع به تحقیق در راستای اجرای عدالت^۱ نیست».

با توجه به بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه تصمیم به عدم شروع تحقیق اگر تنها مستند به بند (ج) باشد، دادستان مکلف است که شعبه مقدماتی را از تصمیم خود آگاه نماید. دادستان ممکن است با توجه به این ماده با احراز اینکه جرم ارتكابی در صلاحیت دیوان است و موضوع نیز توسط دولت‌های ذی صلاح در حال پیگیری نیست، با ارزیابی شدت جرم و منافع بزه دیدگان به این نتیجه برسد که شروع به تحقیق در راستای اجرای عدالت نیست. هر چند که اساسنامه مشخص نکرده که چه اموری «اجرای عدالت» تلقی می‌شود، ضرورتاً این اصطلاح، رژیم حقوقی بزه دیدگان و فهم ارتباط بین نقش آفرینان مختلف را در دیوان کیفری بین‌المللی طرح‌ریزی می‌کند (Mukhaya Musila, 2009, 130) و اشاره به منافع بزه دیدگان به عنوان یکی از عواملی که در تبیین اجرای عدالت نقش دارد بر توجه به حمایت از بزه دیده در تحقیقاتی که دیوان انجام می‌دهد تأکید دارد. چه بسا با توجه به اوضاع و احوال حاکم، شروع تحقیقات در برهه‌ای از زمان منتهی به وخیم تر شدن وضعیت بزه دیدگان شود یا باعث افزایش اختلافات بین گروه‌های درگیر شده و در نتیجه تحقق صلح و آشتی را با تأخیر مواجه کند. در بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه نیز پیش‌بینی شده است که در موردی که تحقیق شروع شده و دادستان به جهاتی تشخیص دهد که دلایل کافی برای ادامه تحقیق وجود ندارد، می‌تواند از ادامه تحقیق خودداری کند. به عنوان نمونه، ممکن است دادستان رسیدگی به موضوع را با لحاظ کلیه جوانب امر از جمله اهمیت جرم ارتكابی و منافع بزه دیدگان و سن و ناتوانی متهمین و نقش آنان در ارتكاب جرم ادعایی، در راستای اجرای عدالت نداند. در این مورد نیز مانند مورد قبلی منافع بزه دیدگان به عنوان یکی از عوامل مهم در تعریف «اجرای عدالت» دانسته شده است.

با توجه به ماده ۵۳ اساسنامه می‌توان گفت که عدالت مورد نظر اساسنامه برخلاف عدالت کیفری سنتی، صرفاً ناظر به احراز تقصیر بزه‌کار و احیاناً اصلاح او نیست بلکه



عدالت مفهوم عامی دارد و شامل منافع بزه‌دیدگان نیز می‌شود. این امر، لزوم توجه به مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی و جبران خسارت بزه‌دیدگان را مطرح می‌کند.

۲-۱. مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی

عدالت ترمیمی، برخلاف عدالت کیفری که دعوای کیفری را به‌عنوان دعوایی بین دادستان و متهم محسوب می‌کند، بر این اعتقاد است که دعوای کیفری در اصل متعلق به متهم و بزه‌دیده و (در صورت آسیب‌دیدگی) جامعه محلی است و از این رو مشوق مشارکت بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی است. (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۸) اگر بزه‌دیده نتواند مداخله و مشارکت لازم را در فرایند عدالت کیفری بنماید، در واقع به‌نوعی دچار ناملايمات ثانوی و بزه‌دیدگی ثانوی شده است. به‌منظور پیشگیری از «بزه‌دیدگی دومین»^۱ اصلاحات مهمی در سال‌های اخیر در نظام عدالت کیفری به عمل آمده است که از مهم‌ترین آن‌ها کاهش محدودیت‌های مربوط به مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی است. (شیری، ۱۳۸۸، ۴۴۹) عدم برخورداری بزه‌دیده از جایگاه شایسته در اغلب نظام‌های حقوقی سبب شده است که از آن‌ها به «اشخاص فراموش‌شده» تعبیر شود. (رایجیان، ۱۳۸۴: ۹۵) در جریان مذاکرات کنفرانس رم این بحث مطرح شد که صرف مجازات جنایتکاران کافی نیست زیرا اگر اجرای عدالت از جانب بزه‌دیدگان احساس نشود، عدالت نخواهد بود و به‌منظور اجرای عدالت برای بزه‌دیدگان، دیوان باید حقوق و نیازهای آن‌ها را به رسمیت بشناسد. پیرو چنین دیدگاهی بود که سعی شده است با اقتباس از نظام حقوقی کامن‌لا، بزه‌دیدگان نیز نقش مؤثرتری در فرایند تحقیق، تعقیب و نهایتاً رسیدگی در دیوان داشته باشند. (صابر، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و قواعد دادرسی و ادله‌آدر موارد مختلف خود به بیان حق مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی اشاره می‌کنند. در بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه آمده است: «در مواردی که منافع شخصی بزه‌دیدگان در معرض تعرض قرار می‌گیرد، دیوان اجازه خواهد داد که نظرات و مواردی که موجب نگرانی آنان است ارائه شود و در مراحل مختلف دادرسی که توسط دیوان مناسب تشخیص داده می‌شود، به‌نحوی که منافی یا معارض با

1. Secondary Victimization
2. Rules of Procedure and Evidence

حقوق متهم و نیز دادرسی بی طرفانه و منصفانه نباشد، بررسی شود. نظرات و موارد نگرانی مزبور می تواند توسط نمایندگان قانونی بزه دیدگان ارائه شود، مشروط بر آنکه به نظر دیوان و بر اساس قواعد دادرسی و ادله، چنین امری مناسب تشخیص داده شود.»

حق مشارکت به موجب این ماده با بزه دیده ای است که از جرمی که در صلاحیت دیوان است و مورد رسیدگی قرار می گیرد، متأثر شده و بر مصالح و منافع او خدشه وارد شده باشد. تفسیر مضیق از این مفهوم مستلزم آن است که بین بزه دیدگان مستقیم^۱ و بزه دیدگان غیر مستقیم^۲، فائل به تفکیک شد. بزه دیدگان مستقیم کسانی هستند که با وقوع بزه، مستقیماً به یکی از حقوق قانونی آنان صدمه وارد شده است، درحالی که بزه دیدگان غیر مستقیم، از وقوع بزه علیه شخص ثالث متأثر شده اند. در اساسنامه، اشاره به بزه دیدگانی شده است که وقوع بزه در منافع شخصی^۳ آنان تأثیر داشته است. بدین سان، آن دسته از بزه دیدگانی که به منافع شخصی شان صدمه ای وارد نشده است نمی توانند به استناد بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه درخواست مشارکت در فرایند دادرسی را بنمایند. این امر از لحاظ عملی نیز بسیار واجد اهمیت است زیرا جرایم در صلاحیت دیوان عمدتاً در سطحی وسیع واقع می شوند. عدم تحدید حق مشارکت به گروهی خاص از بزه دیدگان می تواند موجب اختلال در فرایند دادرسی شود. در عدالت ترمیمی این امر پذیرفته شده است که علاوه بر بزه کار و بزه دیده، جامعه محلی نیز که به نوعی بزه دیده غیر مستقیم تلقی می شود در فرایند رسیدگی مداخله نماید که تحدید مداخله، به بزه دیدگان مستقیم می تواند در تعارض با آن باشد.

حق مشارکت فراگیر است و شامل تمامی مراحل دادرسی می شود و از این رو هم شامل مرحله تحقیق و تعقیب و هم مرحله دادرسی است. البته این امر منوط به این است که این مشارکت از طرف دیوان، مناسب تشخیص داده شده و مشارکت به نحوی باشد که منتهی به پیش داوری نشده و مغایر با حقوق متهم و دادرسی منصفانه و بی طرفانه نباشد. در این مورد تصمیم گیری با خود دیوان است که با توجه به حقایق پرونده تصمیم گیری کند. البته نفس شرایط مقرر برای مشارکت بزه دیده، مؤیدی بر سخن نگارنده است مبنی بر اینکه فرایند دادرسی در دیوان بر عدالت کیفری سنتی متکی است زیرا در مقام تعارض بین حقوق و مصالح بزه دیده و متهم، این تعارض را به نفع مصالح متهم حل می کند.

1. Direct Victims
2. Indirect Victims
3. Personal Interests



مشارکت بزه‌دیده در فرایند دادرسی می‌تواند به صورت مشارکت مستقیم بزه‌دیده یا مشارکت غیرمستقیم و از طریق انتخاب نماینده حقوقی باشد. ظاهراً با توجه به قسمت اخیر بند ۳ ماده ۶۸ مشارکت نماینده حقوقی برای بیان دیدگاه‌ها و نگرانی‌های بزه‌دیده، تنها در صورتی مجاز خواهد بود که دیوان با توجه به قواعد دادرسی و ادله آن را مناسب تشخیص دهد.

شرایط مربوط به انتخاب نماینده حقوقی در ماده ۹۰ قواعد دادرسی و ادله آمده است. مطابق این ماده، بزه‌دیده در مورد انتخاب نماینده حقوقی آزاد خواهد بود و در صورت تعدد بزه‌دیدگان، دادگاه در صورت لزوم می‌تواند با مساعدت رییس دبیرخانه از بزه‌دیدگان یا گروه خاصی از آنها درخواست نماید که نماینده یا نمایندگان مشترکی را انتخاب نمایند. در صورتی که بزه‌دیدگان در مهلت مقرر توسط دیوان از انتخاب نماینده یا نمایندگان مشترک ناتوان باشند، شعبه می‌تواند از رییس دبیرخانه درخواست انتخاب یک یا چند نماینده مشترک را برای آنان بنماید. شعبه و دبیرخانه در انتخاب نماینده مشترک باید مطمئن شوند که نماینده یا نمایندگان انتخابی انعکاس‌دهنده منافع تمامی بزه‌دیدگان، به ویژه به لحاظ سن، جنس، شرایط جسمی و ماهیت جرم ارتكابی باشند و در صورتی که بزه‌دیده از امکانات کافی برای پرداخت هزینه نماینده قانونی مشترک که دیوان انتخاب کرده برخوردار نباشد، می‌تواند از مساعدت دبیرخانه برخوردار شود.

بزه‌دیدگان به منظور ارائه حضوری نظرات و نگرانی‌های خود، درخواست کتبی به رییس دبیرخانه ارائه خواهند نمود و وی این درخواست را به شعبه مربوطه ارسال خواهد نمود. طبق مقررات اساسنامه، رییس دبیرخانه رونوشتی از درخواست را به دادستان و متهم ارائه خواهد نمود و آنان محق در مهلتی که شعبه دیوان مقرر می‌کند، محق به پاسخ‌گویی خواهند بود و سپس شعبه، رسیدگی و روشی را که برای مشارکت مناسب تشخیص می‌دهد مقرر خواهد نمود.

در اساسنامه و نیز قواعد دادرسی و ادله، مواردی به صورت خاص مبنی بر مشارکت بزه‌دیده ذکر شده است. در مقایسه این موارد تصریح شده با مصادیق غیرمذکور در اساسنامه یا قواعد دادرسی و ادله و تجویز شده به موجب عمومیت بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه، باید گفت که در موارد خاص، احراز شرایط مقرر در بند ۳ ماده ۶۸ اساسنامه ضروری نخواهد بود. از جمله به موجب بند ۴ ماده ۸۲ اساسنامه، نماینده حقوقی بزه‌دیدگان می‌تواند

نسبت به حکم جبران خسارت اعتراض نماید. البته بزه دیدگان، حقی در اعتراض نسبت به جنبه کیفری حکم ندارند که این امر مغایر با آموزه‌های عدالت ترمیمی است. به موجب ماده ۹۳ قواعد اصول دادرسی و ادله، شعبه دیوان می‌تواند دیدگاه‌های بزه دیدگان شرکت کننده در دادرسی و یا نمایندگان آنان را در مورد هر مسئله‌ای جویا شود و حتی شعبه می‌تواند در صورت لزوم، نظرات سایر بزه دیدگان را نیز جویا شود. این امر به معنای اعطای اختیار به مقامات قضایی دیوان در خصوص دخالت دادن دغدغه‌های بزه دیدگان در اخذ تصمیمات قضایی است، امری که عدالت ترمیمی بر آن تأکید عمده دارد.

۲. عدالت ترمیمی در بستر احکام دیوان کیفری بین‌المللی

رویکرد برابند محور عدالت ترمیمی بر آن است که در صورتی که بنا به دلایلی امکان استفاده از فرایندهای ترمیمی موجود نباشد، می‌بایست با تأکید بر برایندهای ترمیمی، عدالت کیفری سنتی را در راستای دستیابی به نتایج عدالت ترمیمی اعمال کرد. به تعبیر دیگر، پیشینه‌خواهان بر آنند که توفیق عدالت ترمیمی منوط به پذیرش آن به عنوان عدالتی موازی^۱ با عدالت کیفری کلاسیک است، بدین معنی که با ارائه قرائت‌ها و تفسیرهای ترمیمی از مفاهیم کیفری، محتوای عدالت کیفری کلاسیک، صبغه ترمیمی به خود گرفته و بدین سان، جهت‌گیری‌های قضایی با حفظ قالب عدالت کیفری کلاسیک ترمیمی شود. (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۱) توجه بر جبران خسارت بزه‌دیده و نیز رویکرد ترمیمی به پاسخ‌های کیفری سنتی از جمله نموده‌های این طرز تلقی محسوب می‌شود. عدالت ترمیمی در بدو امر بر مبنای حمایت از بزه‌دیده شکل گرفت، هرچند که به مرور این نظریه رشد پیدا کرد و شامل اهداف جامع‌تری شد، با این حال ترمیم خسارات بزه‌دیده یکی از اهداف اصلی آن تلقی می‌شود. جبران خسارت بزه‌دیده که در اساسنامه مورد توجه قرار گرفته است می‌تواند به عنوان یکی از بسترهای بررسی عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی باشد. امروزه در کنار اهداف سنتی، هدف ترمیمی را نیز برای مجازات در نظر می‌گیرند. با بررسی مقررات حاکم بر تعیین مجازات در اساسنامه دیوان مشخص می‌شود که به این رویکرد جدید نسبت به مجازات‌ها نیز به نوعی توجه شده است. در ادامه ابتدا

1. Paralled Justice

مجازات‌های مقرر در اساسنامه دیوان و سپس حکم به جبران خسارت از منظر عدالت ترمیمی بررسی می‌شود.

۲-۱. احکام کیفری

کیفر به عنوان پاسخ جامعه به جرم، دارای کارکردها یا به تعبیر دیگر، دارای اهداف متعدد است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این کارکردها را به دو نوع کارکرد اخلاقی و پیامدگرا تقسیم کرد. بر مبنای رویکرد اخلاقی، کیفر پاسخ به ناهنجاری ارتكابی از سوی بزهکار است، بدون آنکه از اعمال کیفر، هدفی مدنظر باشد. ولی در مقابل، رویکرد پیامدگرا بر لزوم اثربخشی تأکید دارد که این اثربخشی می‌تواند در قالب‌های متعددی چون ارباب و بازدارندگی فردی و جمعی، ناتوان‌سازی و اصلاح بزهکار مطرح شود. (محمودی‌جانکی، ۱۳۸۸: ۶۷۳) امروزه با گسترش آموزه‌های عدالت ترمیمی، کارکرد یا هدف جدیدی مبتنی بر پیامدگرایی مطرح شده است و آن کارکرد ترمیمی کیفر است. در معنای مضیق کلمه، ترمیم صرفاً ناظر به جبران خسارت بزه‌دیده است ولی در معنای وسیع کلمه علاوه بر ترمیم خسارات بزه‌دیده بر ترمیم روابط اجتماعی مختل شده ناشی از ارتكاب جرم نیز تأکید دارد. رویکرد ترمیمی نسبت به کیفر، مستلزم توجه به نیازها و دغدغه‌های بزه‌دیده در تعیین مجازات و تعیین آن به شکلی است که بتواند به این دغدغه‌ها پاسخ دهد.

الف. مجازات‌های قابل اعمال

ماده ۷۷ اساسنامه، مجازات‌های قابل اعمال توسط دیوان کیفری بین‌المللی را بر شمرده است. مجازات اصلی پیش‌بینی شده برای جرایم در صلاحیت دیوان، مجازات حبس با حداکثر مدت ۳۰ سال است. باین حال، در صورت اهمیت جرم ارتكابی و همچنین اقتضای اوضاع و احوال محکوم‌علیه، مجازات مرتکب، حبس ابد خواهد بود. مجازات حبس (چه مدت‌دار و چه دایم) مجازات اصلی تلقی می‌شود. پیش‌بینی حبس به عنوان مجازات اصلی را می‌توان در تبعیت از اندیشه کسانی دانست که مجازات زندان را تنها کیفر جرایم در جوامع متمدن می‌دانند. (صفاری، ۱۳۸۷: ۲۳) باین حال، دیوان می‌تواند علاوه بر تعیین مجازات حبس در جهت تکمیل آن، به جزای نقدی و مصادره عواید، اموال و دارایی‌هایی

که به نحو مستقیم یا غیرمستقیم از ارتکاب جرم حاصل شده نیز حکم بدهد، البته با این شرط که مصادره اموال نباید به حقوق اشخاص ثالث با حسن نیت لطمه‌ای وارد نماید. مجازات‌های حبس، جزای نقدی و مصادره، فی حدنفسه واجد جنبه ترمیمی نیستند، با این حال در بند ۲ ماده ۷۹ اساسنامه پیش‌بینی شده است که دیوان می‌تواند دستور دهد که وجوه و سایر اموال جمع‌آوری شده از طریق اخذ جزای نقدی یا مصادره اموال را به صندوق امانی^۱ منتقل شود. با این مقرر، جزای نقدی در جهت جبران خسارت بزه‌دیدگان به کار می‌رود که می‌توان از آن، تعبیر به تعدیل ماهیت کیفر سنتی به کیفر ترمیمی کرد که از طریق اعطای اختیارات لازم به مقامات قضایی انجام می‌شود.

به‌عنوان قاعده کلی، تمامی نهادهای دیوان کیفری بین‌المللی به موجب ماده ۸۶ قواعد دادرسی و ادله باید در انجام وظایف مربوط به خود به نیازهای بزه‌دیدگان، بالخصوص کودکان، سالمندان، اشخاص از کارافتاده و قربانیان خشونت جنسی توجه داشته باشند. درمورد احکام کیفری صادره از دیوان نیز به باید نیازهای بزه‌دیدگان و دغدغه‌های آنان توجه شود.

به موجب بند ۱ ماده ۷۸، دیوان در موقع تعیین مجازات باید عوامل مختلف از جمله اهمیت و شدت جرم و اوضاع و احوال شخص محکوم‌علیه را در نظر بگیرد. اهمیت و شدت جرم ارتكابی را از ابعاد مختلف می‌توان تبیین نمود که یکی از آنها توجه به نوع و شدت صدمه وارده به بزه‌دیده و نیز گستره بزه‌دیدگان است. بحث عوامل مؤثر بر تعیین مجازات به صورت تفصیلی‌تر در ماده ۱۴۵ قواعد دادرسی و ادله پیش‌بینی شده است. به موجب بند ۱ این ماده: «دیوان هنگام تصمیم‌گیری درمورد مجازات بر اساس پاراگراف ۱ ماده ۷۸ اساسنامه: ... ج - علاوه بر عوامل اشاره شده در پاراگراف ۱ ماده ۷۸ اساسنامه، به عوامل دیگری از جمله میزان خسارت وارده، به خصوص صدمه وارده به بزه‌دیدگان و خانواده آنان، طبیعت رفتار غیرقانونی و وسایل به‌کاررفته برای ارتکاب جرم، میزان مشارکت شخص محکوم، درجه عمد وی، اوضاع و احوال مربوط به روش ارتکاب، زمان و مکان، سن، تحصیلات، شرایط اجتماعی و اقتصادی شخص محکوم توجه خواهد نمود».

درحالی که بیان عواملی چون میزان قابلیت سرزنش‌پذیری فرد و اوصاف مربوط به شخص محکوم، حاکی از رویکرد سنتی به تعیین مجازات است، در کنار آن، توجه به



میزان خسارت وارده به خصوص نسبت به بزه‌دیدگان و خانواده آن‌ها دلالت بر رویکرد ترمیمی هرچند خفیف، در تعیین مجازات‌ها دارد. علاوه بر آن، اشاره به مواردی چون تلاش برای جبران خسارت بزه‌دیدگان به عنوان کیفیات مخففه و مواردی چون بی‌دفاع بودن بزه‌دیده و ارتکاب جرم با بی‌رحمی خاص نسبت به بزه‌دیده و تعدد بزه‌دیدگان به عنوان کیفیات مشدده در بند ۲ ماده مذکور دلالت بر رویکرد بزه‌دیده‌محوری در تعیین مجازات‌ها در دیوان کیفری بین‌المللی است.

ب. اهداف مجازات‌ها

با ظهور عدالت ترمیمی، رسالت جدیدی برای کیفر تعریف شد که عبارت از کارکرد ترمیمی کیفر است. بر این مبنای، کیفر باید در جهت جبران صدمات وارده به بزه‌دیده و جامعه محلی تلقی شود. بزه‌دیده به عنوان آسیب‌دیده اصلی در ارتکاب عمل مجرمانه حق دارد که جبران خسارات خود را از بزه‌کار بخواهد.

ظاهراً کارکرد و اهداف مجازات‌ها در صحنه بین‌المللی نیز تا به امروز تقریباً همان است که در حقوق داخلی کشورها دنبال می‌شود (رضوی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۳۰) ولی با توجه به خصیصه‌های خاص حقوق کیفری بین‌الملل، این اهداف و کارکردها می‌تواند حالت ویژه‌ای به خود بگیرد. این امر را می‌توان ناشی از نو بودن حقوق کیفری بین‌الملل، شدت جرایم و گستره وسیع بزه‌دیدگان آن دانست.

درحالی‌که پاسخ کیفری به جرم در حقوق داخلی امری بدیهی تلقی می‌شود، رسیدگی به جرم در یک محکمه بین‌المللی و صدور مجازات برای آن جرم در حقوق کیفری بین‌المللی بیش از چند دهه سابقه ندارد. با بررسی اساسنامه و قواعد دادرسی و ادله دیوان، می‌توان به تبیین اهداف و کارکردهای کیفی‌های بین‌المللی پی برد. در دیباچه اساسنامه بر بی‌کیفرمانی نماندن مرتکبین شدیدترین جرایم بین‌المللی تأکید شده است. رویکردهای پیامد‌گرا و از جمله رویکرد ترمیمی به کیفر نیز در اساسنامه مدنظر بوده است. در دیباچه اساسنامه تأکید شده است که خاتمه‌دادن به بی‌کیفرمانی مرتکبین جنایات بین‌المللی می‌تواند نقش پیشگیرانه در ارتکاب این جرایم داشته باشد که این رویکرد بیانگر دیدگاه سزاگرایانه به کیفرهای بین‌المللی است (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۹۱). توجه به کارکرد ترمیمی کیفر را می‌توان از مواد مختلف اساسنامه و قواعد دادرسی و ادله احراز کرد.



به موجب ماده ۷۷ اساسنامه، دیوان می تواند حکم به جزای نقدی یا مصادره اموال شخص محکوم علیه بدهد که مطابق بند ۲ ماده ۷۹ اساسنامه، این وجوه و اموال می تواند در راستای جبران خسارت بزه دیدگان به کار آید. توجه به عوامل تاثیرگذار در تعیین مجازات ها نیز می تواند بیانگر کارکرد ترمیمی کیفر باشد، همان گونه که به موجب قسمت ۲ بند ۲ ماده ۱۴۵ قواعد دادرسی و ادله، تلاش بزهکار در جبران خسارت بزه دیده را می توان گامی در راستای عدالت ترمیمی دانست. در جایی که بنا به دلایلی، چون شدت بزه ارتكابی، امکان اعمال برنامه های ترمیمی به جای عدالت کیفری سنتی وجود ندارد، می توان با اعطای تخفیف به بزهکار در قبال جبران خسارات بزه دیده به نوعی رویکرد تلفیقی از عدالت کیفری سزادهنده و عدالت ترمیمی دست یافت.

به موجب ماده ۱۱۰ اساسنامه، پس از صدور حکم به مجازات توسط دیوان امکان تجدیدنظر در مجازات تعیین شده و اعطای تخفیف تحت شرایطی وجود دارد که واریز نمودن خساراتی که ممکن است به نفع بزه دیدگان استفاده شود،^۱ یکی از موارد اعطای تخفیف است. این امر به صورت گسترده تر در بند (د) ماده ۲۲۳ قواعد دادرسی و ادله پیش بینی شده است. به موجب این بند، هر عمل معین که به وسیله محکوم علیه به نفع بزه دیدگان انجام شده و همین طور هر گونه ضربه ای که در نتیجه آزادی زود هنگام وی به بزه دیدگان و خانواده آنان متصور است باید در تجدیدنظر در کاهش مجازات مدنظر قرار گیرد.

۲-۲. احکام جبران خسارت

جبران خسارت بزه دیده یکی از مظاهر عدالت ترمیمی است. در عدالت ترمیمی، ترمیم خسارات مادی، معنوی و عاطفی بزه دیده بر احیای نظم عمومی جامعه تقدم دارد. با بررسی اساسنامه دیوان و نیز قواعد دادرسی و ادله مشخص می شود که آنچه در وهله اول مدنظر دیوان است احیای نظم عمومی جهانی است که با کیفر جنایتکاران بین المللی محقق می شود. اما جبران خسارت بزه دیدگان نیز مورد توجه بوده است که این امر هر چند نسبت به رسیدگی های کیفری جنبه ثانوی دارد، در مقایسه با مقررات مربوط به دادگاه های کیفری موردی، پیشرفت هایی در این زمینه صورت گرفته که این را می توان به عنوان زمینه ای برای طرح عدالت ترمیمی در حقوق کیفری بین الملل دانست.

۱. قسمت ب بند ۴ ماده ۱۱۰ اساسنامه .



الف. مفهوم خسارت و ارزیابی آن

خسارت موردنظر در اساسنامه دیوان، دارای مفهوم عامی است که علاوه بر خسارت‌های مادی، شامل خسارت‌های معنوی و عاطفی نیز می‌شود. بند (الف) ماده ۸۵ قواعد دادرسی و ادله در تعریف بزه‌دیده مقرر می‌کند: «بزه‌دیدگان اشخاص حقیقی هستند که از ارتکاب هر یک از جرایم در صلاحیت دیوان متحمل صدمه^۱ شده‌اند». البته دیوان بزه‌دیده را منحصر در اشخاص حقیقی ندانسته و آن را شامل اشخاص حقوقی نیز می‌داند و در بند (ب) همان ماده مقرر می‌دارد: «بزه‌دیدگان ممکن است شامل سازمان‌ها یا مؤسسه‌هایی بشود که مختص اهداف مذهبی، تحصیلی، هنری یا علمی یا خیریه هستند (و) صدمه مستقیمی به اموال، آثار تاریخی، بیمارستان‌ها و اماکن دیگر و اشیای اختصاص یافته به اهداف بشردوستانه آن‌ها وارد شده است». از مقایسه دو بند ماده ۸۵ مشخص می‌شود که خسارت موردنظر برای بزه‌دیده حقیقی، مطلق خسارت است ولی برای بزه‌دیده حقوقی تنها خسارت مادی مدنظر است.

دیوان با تأسیس «واحد بزه‌دیدگان و شهود»^۲ به خسارات معنوی و عاطفی بزه‌دیدگان توجه نموده است. مطابق بند ۶ ماده ۴۳ اساسنامه «رئیس دبیرخانه، واحدی را که مربوط به بزه‌دیدگان و شاهدان خواهد بود، در دبیرخانه تأسیس خواهد کرد. این واحد با مشورت دادسرا اقدامات حمایتی و امنیتی و مساعدت‌های مناسب دیگر را برای شاهدان و بزه‌دیدگان و هر شخص دیگری که شهادت شاهدان ممکن است متضمن خطری برای آنان باشد، انجام خواهد داد. در میان کارکنان این واحد باید اشخاصی که تخصص در کمک به مصدومین، خصوصاً مصدومین تجاوزات جنسی دارند وجود داشته باشند». با توجه به قسمت اخیر این بند، دیوان با بهره‌گیری از کارشناسان مربوطه در صدد ترمیم خسارت بزه‌دیدگان خواهد بود که این امر قابل مقایسه با ترمیم خسارات روانی و عاطفی بزه‌دیدگان در سطح ملی، توسط کلینیک‌های بزه‌دیده و مؤسسات حامیان بزه‌دیدگان است. توجه به نیازهای بزه‌دیدگان، نقش مهمی در احیای آن‌ها و بازگرداندن آن‌ها به زندگی عادی خواهد داشت و در این میان نیازهای روانی و عاطفی و جبران خسارت‌های روانی و عاطفی جایگاه اساسی دارد.

1. Harm

2. victims and witnesses unit

تسری مفهوم صدمه، به صدمات معنوی و روانی، مشکل ارزیابی صدمات را به وجود می‌آورد. بحث ارزیابی صدمات در ماده ۹۷ قواعد دادرسی و ادله آمده است، به موجب بند ۱ این ماده، دیوان با در نظر گرفتن وسعت و گستره هر خسارت، حکم به جبران خسارت به صورت فردی یا جمعی یا هر دو شکل خواهد داد. قواعد دادرسی و ادله با آوردن عبارت «هر»^۱ و از طرف دیگر، تکرار واژگان «خسارت»^۲، «ضرر»^۳ و «صدمه»^۴ بعد از واژه «هر»، به نحوی بر لزوم توجه به هر گونه خسارت وارده به بزه‌دیده تأکید دارد زیرا اگر فقط یکی از این واژه‌ها آورده می‌شد، ممکن بود با توجه به پیش‌زمینه‌های ذهنی، ناظر به نوعی خاص از خسارات به بزه‌دیده تلقی می‌شد و اساسنامه با تکرار واژگانی که تا حد زیادی با هم هم‌پوشانی مصداقی دارند و با آوردن تأکید «هر»، خواسته است که از بروز چنین تفسیرهای ناروا جلوگیری کند.

دیوان بنا به تقاضای بزه‌دیدگان یا نمایندگان حقوقی آنها یا شخص محکوم یا بنا به صلاح‌دید خود، کارشناسانی را برای مساعدت در زمینه تعیین قلمرو و گستره خسارات بزه‌دیدگان و پیشنهاد شیوه‌های مناسب جبران خسارت، تعیین می‌کند و پس از اظهار نظر کارشناسان نیز از بزه‌دیدگان و نمایندگان حقوقی آنها، شخص محکوم، اشخاص و دولت‌های ذی‌نفع برای اظهار نظر در خصوص گزارش کارشناسان دعوت خواهد کرد.

ب. تأمین خسارت ناشی از جرم

امروزه یکی از حقوق مقرر در نظام‌های حقوقی ملی برای بزه‌دیدگان، حق برخورداری از تأمین نسبت به خسارات مورد ادعای آنهاست. این امر از طریق نهادهایی چون «تأمین خواسته» و «قرار تأمین» محقق می‌شود. تأمین خواسته نیز در اساسنامه دیوان نیز تصریح شده است. به موجب قسمت (ج) بند ۳ ماده ۵۷ اساسنامه در مواردی که دستور بازداشت یا احضار شخصی صادر شده و با لحاظ ارزش و اعتبار ادله و حقوق طرفین قضیه، در راستای اعمال قسمت (ی) بند ۱ ماده ۹۳ این اساسنامه، همکاری کشورها را در خصوص انجام اقدامات تأمین به منظور ضبط اموال و به‌ویژه به منظور حفظ منافع آتی بزه‌دیدگان جلب می‌نماید.

1. any
2. damage
3. loss
4. injury



ماده ۹۳ اساسنامه دولت‌های عضو را ملزم نموده است که در زمینه توقیف اموال و نیز شناسایی، ردیابی، ضبط یا توقیف آلات جرم، اموال، دارایی‌ها و ابزارهایی که مربوط به جرم‌اند، به منظور مصادره احتمالی آن‌ها بدون آنکه به حقوق اشخاص ثالث با حسن‌نیت ضرری وارد شود همکاری نمایند.

مقررات شکلی مربوط به تأمین نیز در ماده ۹۹ قواعد دادرسی و ادله پیش‌بینی شده است. شعبه مقدماتی یا شعبه بدوی به میل خود یا با تقاضای دادستان یا بزه‌دیدگان یا نمایندگان حقوقی آن‌ها که درخواست غرامت ارائه کرده‌اند یا تعهد کتبی بر ارائه آن داده‌اند می‌توانند تصمیم بگیرند که چه اقداماتی باید درخواست شود. ابلاغ این تصمیم اصولاً لازم نیست مگر اینکه با توجه به شرایط خاص پرونده، دیوان به این نتیجه برسد که ابلاغ نمی‌تواند اثربخشی اقدامات درخواست‌شده را به مخاطره بیندازد. در این حالت رییس دبیرخانه، ابلاغیه رسیدگی را خطاب به خواننده و حتی‌المقدور به هریک از اشخاص یا دولت‌های ذی‌نفع صادر خواهد نمود.

در صورتی که قراری بدون ابلاغ قبلی صادر شود، شعبه مربوطه در زمانی که تشخیص دهد که دیگر اطلاع افراد، تأثیری در اثربخشی اقدامات درخواست‌شده ندارد، از رییس دبیرخانه درخواست خواهد نمود که قرار را به خواننده و حتی‌المقدور به اشخاص و دولت‌های ذی‌نفع ابلاغ نموده و نظرات آن‌ها را پیرامون ابطال یا اصلاح قرار بخواهد.

ج. مسئولین جبران خسارت

رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی صرفاً ناظر به مسئولیت کیفری فردی است و دیوان در رسیدگی به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فاقد صلاحیت است. الزام به جبران خسارت نیز تنها ناظر به اشخاص حقیقی خواهد بود. به موجب بند ۲ ماده ۷۵ اساسنامه، دیوان می‌تواند مستقیماً دستوری علیه محکوم‌علیه صادر نموده و نحوه جبران خسارت بزه‌دیدگان را تعیین نماید؛ که می‌تواند در قالب استرداد، غرامت و اعاده وضع به حال سابق باشد. دیوان می‌تواند در صورت اقتضا، دستور دهد که پرداخت‌های مربوط به جبران خسارات از طریق صندوق امانی صورت گیرد.

با وجود پیش‌بینی امکان جبران خسارت برای بزه‌دیدگان در اساسنامه دیوان که مشابه آن البته به صورت محدودتری در اساسنامه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت نیز مشاهده

می‌شود، در خصوص جبران ضرروزیان جرایم بین‌المللی (لااقل جرایم مربوط به حقوق جنگ)، عده‌ای براین باورند که مسئولیت متوجه دولت‌ها است زیرا در غیراین صورت چه‌بسا امکان لوٹ‌شدن مبنای مسئولیت وجود دارد. (ضیائی‌بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۶۳) مفهوم جبران خسارت بین‌المللی، مفهومی فریبنده و گمراه‌کننده است زیرا در عمل تحقق آن با موانع بسیاری مواجه است و تجربه دادگاه‌های موردی بین‌المللی نشان می‌دهد که تعداد زیادی از متهمان در ادعای فقر، عسرو حرج و حتی ادعای عدم امکان پرداخت هزینه‌های دفاع موفق بوده‌اند. (سادات‌اسدی، ۱۳۸۸: ۷۹) این امر ضرورت طرح مسئله مسئولیت دولت‌ها را در قبال وقوع جنایات بین‌المللی مطرح می‌کند.

دیوان نمی‌تواند نسبت به مسئولیت دولت‌ها در خصوص مداخله آن‌ها در ارتکاب جنایات بین‌المللی رسیدگی نماید و عدم امکان محکوم کردن دولت‌ها به پرداخت خسارت، یکی از ضعف‌های کلیدی جنبش عدالت بین‌المللی به شمار می‌رود. (رابرتسون، پیشین: ۴۹) از منظر عدالت ترمیمی نیز مغایر با حقوق بزه‌دیدگان در حق جبران خسارت‌های وارده بر خود است. این امر در سطح حقوق ملی مستلزم مشارکت دولت در زمینه جبران خسارت در صورت عجز بزه‌کار است.

با این حال، به نظر می‌رسد که بند ۶ ماده ۷۵ تا حدی این ایراد را مرتفع کرده است. به موجب این بند، موارد مذکور در ماده ۷۵ نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به حقوق بزه‌دیدگان که در حقوق داخلی یا بین‌المللی مقرر شده لطمه‌ای وارد سازد. از این رو اگر در حقوق داخلی امکان مسئولیت دولت برای جبران چنین خساراتی پیش‌بینی شده باشد، بزه‌دیده می‌تواند از طریق سازوکارهای داخلی در صدد جبران خسارت خود برآید. البته مسئولیت دولت‌ها در جبران خسارات ناشی از جنایات بین‌المللی بی‌سابقه نیست، آن‌گونه که دولت آلمان حدود شصت میلیارد دلار به قربانیان هولوکاست گرامت پرداخت نموده است. (رابرتسون، پیشین: ۴۸۹)

پیش‌بینی امکان جبران خسارات بزه‌دیدگان از طریق منابع صندوق امانی (غیر از منابعی که از سوی بزه‌کار برای جبران خسارت پرداخت می‌شود)، به موجب بند ۵ ماده ۹۸ قواعد دادرسی و ادله، می‌تواند تا حدی ایرادهای مربوط به عدم شناسایی مسئولیت دولت را برطرف کند.^۱ البته درآمدهای صندوق امانی برای جبران خسارت بزه‌دیدگان کافی

۱. در ۷ اوت ۲۰۱۲ دیوان کیفری بین‌المللی نخستین حکم به جبران خسارت بزه‌دیدگان را در پرونده مطروحه علیه توماس لُبَنگا (Thomas Lubanga) داد که سابق بر آن، محکوم به مداخله دادن کودکان زیر ۱۵ سال در نظام وظیفه و



نخواهد بود از این رو، سعی بر شناسایی منابع جدید درآمدی برای این صندوق شده است. سام‌گر کاو بر تخصیص بخشی از بودجه دیوان یا مجمع دول عضو به صندوق امانی اشاره می‌کند. اما در عین حال تصریح می‌کند که بعید است درآمدهای اضافی و قابل دسترسی برای صندوق امانی وجود داشته باشد و دیگر آنکه برخی بر این استدلال هستند که صندوق امانی مستقل از اشخاص و سازمان‌هایی است که با آن همکاری می‌کنند. بنابراین نمی‌تواند مفید واقع شود. (گر کاو، ۱۳۸۸: ۴۰) منبع مالی دیگر که ممکن است در جهت تقویت صندوق امانی مورد استفاده قرار گیرد، کمک‌های داوطلبانه، به موجب ماده ۱۱۶ اساسنامه است: دیوان می‌تواند طبق ملاک‌هایی که مجمع دولت‌های عضو تصویب می‌کند، کمک‌های داوطلبانه حکومت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، اشخاص، بنگاه‌ها و نهادهای دیگر را بپذیرد. دیوان می‌تواند در چارچوب این ماده نسبت به جذب کمک‌های داوطلبانه در جهت تقویت صندوق امانی و جبران خسارت بزه‌دیدگان اقدام کند.

نتیجه

با افول تدریجی رویکرد «اصلاح و درمان» و طرح اندیشه‌های جدید توسط اندیشمندان عرصه حقوق کیفری، زمینه برای رواج اندیشه‌های جدید باز شد. نظریه عدالت ترمیمی نیز یکی از دیدگاه‌های نوین بود که با الهام از تجربه‌های جوامع سنتی، با تأکید بر نقش بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه محلی پایه عرصه وجود گذاشت. عدالت ترمیمی بر این اعتقاد است که عدالت کیفری سنتی با تأکید بر نقش دولت در رسیدگی به جرایم بزه‌کاران و با نوع کیفرهای تحمیلی بر بزه‌کار، به ناحق حق بزه‌دیده و جامعه محلی متأثر از وقوع جرم را در پیگیری بزه ارتكابی و پاسخ‌گویی بزه‌کار در قبال بزه‌دیدگان مستقیم و غیر مستقیم،

استفاده از آنها در جنگ شده بود. رییس هیئت‌ریسه صندوق امانی از این امر به‌عنوان یک «مرحله مهم تاریخی برای بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی» توصیف کرد. مطابق اعلام او با توجه به منابع موجود صندوق امانی که عمدتاً از کمک‌های داوطلبانه دولت‌ها ناشی شده است و با توجه به اعلام دادگاه مبنی بر اعسار شخص محکوم، هیئت‌ریسه صندوق امانی بزه‌دیدگان، قصد خود را برای جبران خسارت اعلام کرده است. مطابق اعلام او در شرایط کنونی، منابع صندوق برای جبران خسارت ۱/۲ میلیون یورو است که یک سوم کل منابع آن را تشکیل می‌دهد. در پرونده گینگا جبران خسارت برای ۸۵ بزه‌دیده تأیید شد در حالی که ممکن است اشخاص دیگری نیز شایسته جبران خسارت باشند. برای توضیحات بیشتر، ن.ک:

<http://www.trustfundforvictims.org/news/trust-fund-victims-welcomes-first-icc-reparations-decision-ready-engage>



مصادره نموده است و لازم است که به مثابه دعاوی مدنی، در دعاوی کیفری نیز بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم در کنار بزه‌کار، طرف‌های اصلی دعوی تلقی شده و دادرسی کیفری در وهله نخست در راستای حمایت از منافع و مصالح آن‌ها (و نه دولت) تلقی شود. این شیوه جدید عدالت به تدریج جایگاه خود را در نظام‌های حقوق داخلی پررنگ‌تر از گذشته نموده و عدالت کیفری موجود را به سمت عدالت سنتی موجود در جوامع سنتی سوق داد. در عرصه عدالت کیفری بین‌المللی نیز عدالت ترمیمی راه خود را گشوده است و از طریق نهادهایی چون کمیسیون‌های حقیقت‌یابی و آشتی، زمینه برای بحث از عدالت ترمیمی در حقوق کیفری بین‌الملل گشوده شده است.

با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در اواخر سده بیستم و لازم‌الاجرا شدن آن در اوایل قرن بیست و یکم، محکمه‌ای دایمی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی ایجاد شد که از جمله مهم‌ترین اهداف آن، مقابله با بی‌کیفرمانی جنایتکاران بین‌المللی برای پیشگیری از تکرار ارتکاب چنین جرایمی در آینده است. بررسی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سایر اسناد مربوط به دیوان، از جمله «قواعد دادرسی و ادله» این امر را مشخص می‌کند که فرایند دادرسی در دیوان، بر مبنای عدالت کیفری سنتی شکل گرفته است و هدف اصلی و اولیه آن، «حفظ صلح و امنیت جهانی» و نه حمایت از منافع بزه‌دیدگان مستقیم و غیرمستقیم یا حتی بزه‌کار است. با این حال پرتوهای از رویکرد عدالت ترمیمی در اساسنامه دیوان انعکاس یافته است. تأکید اساسنامه بر مشارکت بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی و حکم به جبران خسارت بزه‌دیدگان و توجه به نظرات بزه‌دیدگان و نیز صدمات وارده به آن‌ها در اخذ تصمیمات توسط دیوان و به‌ویژه در احکام کیفری دیوان می‌تواند در این راستا تعبیر شود.

با توجه به گسترش تدریجی آموزه‌های ترمیمی در سطح نظام‌های کیفری ملی، می‌توان امیدوار بود که این آموزه‌ها در راستای رسیدگی به جنایات بین‌المللی نیز به کار رود. این امر هم می‌تواند در سطح ملی و هم در سطح مراجع بین‌المللی رسیدگی به این جنایات صورت گیرد. مطابق قسمت (ج) بند ۱ ماده ۲۱ اساسنامه دیوان، اصول عمومی حقوق که توسط دیوان از قوانین ملی نظام‌های حقوقی جهان استخراج می‌شود، یکی از منابع حقوقی قابل اجرا در دیوان تلقی می‌شود. به موجب این امر می‌توان امیدوار بود با بسط کاربرد آموزه‌های عدالت ترمیمی در سطح حقوق ملی کشورها، این آموزه‌ها جزء محتوای حقوق



قابل اجرا توسط دیوان تلقی شده و مسیر را برای کاربرد گسترده‌تر آموزه‌های ترمیمی در فرایندها و برایندهای دیوان کیفری بین‌المللی هموار کند.

منابع

- فارسی

- جعفری، فریدون، (۱۳۸۹)، «ارزیابی چالش‌های نظری و فلسفی دیوان کیفری بین‌المللی» در: بشیریه، تهمورث (به کوشش)، مجموعه مقالات بزرگداشت دکتر ابوالقاسم گرجی، جلد اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر و دیگران، (۱۳۸۴)، «قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه‌نامه حقوق.
- دلآوری، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، «حقیقت و آشتی: نقش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب در حل منازعه سیاسی و بین‌المللی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۶.
- رابرتسون، جفری، (۱۳۸۳)، **جنایت علیه بشریت**، ترجمه: گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- رایجیان، مهرداد، (۱۳۸۴)، «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۲ و ۵۳.
- رضوی فرد، بهزاد، (۱۳۸۸)، «دورنمای کیفرهای بین‌المللی در تعامل میان حقوق بین‌المللی کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی» در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر)، تازه‌های علوم جنایی، میزان.
- زهر، هوارد، (۱۳۸۸)، **کتاب کوچک عدالت ترمیمی**، ترجمه: حسین غلامی، چاپ دوم، مجد.
- سادات اسدی، لیلا، (۱۳۸۸)، «جبران خسارت ناشی از جرم در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۶۸.
- سماواتی پیروز، امیر، (۱۳۸۵)، **عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن**، نگاه بینه.
- شریعت باقری، محمدجواد، (۱۳۸۸)، **حقوق کیفری بین‌المللی**، چاپ هفتم، جنگل.
- شیری، عباس، (۱۳۸۸)، «رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیده، اعطای اختیار در مرحله تعقیب و تحقیق» در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر)، تازه‌های علوم جنایی، میزان.
- شیری، عباس، (۱۳۸۵)، «پارادایم‌های عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی»، فصلنامه حقوق، ش ۷۴.



- صابر، محمد، (۱۳۸۸)، «آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، ش ۲.
- صفاری، علی، (۱۳۸۶)، کیفرشناسی، جنگل.
- ضیائی‌بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، حقوق جنگ - حقوق بین‌المللی
مخاصمات مسلحانه، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- عباسی، مصطفی، (۱۳۸۲)، افق‌های نوین عدالت ترمیمی، میانجیگری
کیفری، دانشور.
- غلامی، حسین، (۱۳۸۸)، دیباچه مترجم بر زهر، هوار، کتاب کوچک عدالت
ترمیمی، چاپ دوم، مجد.
- غلامی، حسین، (۱۳۹۰)، عدالت ترمیمی، چاپ دوم، سمت.
- گرگاو، سام، (۱۳۸۸)، «بزه‌دیدگان در دادگاه کیفری بین‌المللی»، ترجمه: حیدر
فرهمندفر، تعالی حقوق، ش ۳.
- محمودی‌جانکی، فیروز، (۱۳۸۸)، در: نجفی‌ابرنندآبادی، علی حسین (به
کوشش)، تازه‌های علوم جنایی، میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۸۶)، حقوق جزای بین‌الملل، چاپ دوم، میزان.
- نجفی‌ابرنندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۲)، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت
ترمیمی»، فصلنامه الهیات و حقوق، ش ۱۰.
- نجفی‌ابرنندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۶)، «عدالت ترمیمی» (دیباچه) در: پرادل،
ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، چاپ دوم، سمت.
- نجفی‌ابرنندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۴)، «عدالت ترمیمی در اسناد سازمان ملل»
(دیباچه) در: کایتین، هنریک و مارک مارچ نیکل، جرم، بزه‌دیدگان و عدالت،
ترجمه: امیر سماواتی‌پیروز، خلیلیان.
- وکیل، امیرساعد، (۱۳۸۳)، حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی، مجد.

- لاتین:

-Bantekas, Ilas and Susan Nash, (2003), International criminal law, Second
edition, London cavendish publishing.



-Henham,Ralph, (2003), The philosophical foundations of international sentencing ,Journal of international criminal justice 1.

-Katshung Joseph, Yav, (2005),The relationship between the international criminal court and truth commissions:some thoughts on how to Build A bridge across retributiveand restorative justice ,At[http://www.iccnw.org/ documents /InterestofJustice_JosephYav _May05.pdf](http://www.iccnw.org/documents/InterestofJustice_JosephYav_May05.pdf)

-Mukhaya Musila, Godfey,(2009),Restorative justice in international criminal law: the rights of victims In the international criminal court, Dissertation of the degree doctor of philosophy in law in the scoole of law, university of the witwatersand,Johannesburg.

-Natalya Clark,Janine,(2009), The limits of retributive justice, Jurnal of international criminal justice 7.

-Vora,Joy A and Erika vora,(2004),The effectiveness of South Africa's truth And reconciliation commission, Journal of black studies,Vol 34.No 3.